



مقاله



زهره قآنی

تأثیر نفت بر جایگاه دموکراسی در ایران

چشم انداز ایران، برخی گمان می‌کنند چون قیمت فروش نفت بیش از هزینه‌های آن است، بنابراین نفت در آمدی باد آورده و نوعی رانت است و چنین دولتی را رانتی و نفتی می‌نامند، ولی در نگاه عمیق‌تر باید توجه کرد که منابع زیرزمینی پایان پذیر است و قیمتگذاری خاص خود را می‌طلبد، به طوری که در سال ۱۳۵۰ شمسی کارشناسان اوپک طی تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که ارزش ذاتی هر بشکه نفت خام معادل ۷۵ دلار بود و اگر بخواهیم آن را با کاهش ارزش دلار بر ارزش طلا و تورم سال افزون محاسبه کنیم قیمت ذاتی هر بشکه نفت سر به فلک خواهد کشید، نکته مهمتر این است که طی ۱۰۰ سال گذشته غیر از دوره‌های محدود کشور ما و منطقه در سه وجه مثلث «نفت - اسلحه - جنگ» و «سرب کوب» محصور و محدود بوده است، بنابراین باید هزینه حفاظت، حر است و امنیت چاه‌های نفت را که لازمش تقویت نیروهای مسلح، امنیتی و... است در هزینه نفت افزود. از سویی نمی‌توان خون شهدای زیادی که بر خاک این سرزمین ریخته شده تا استقلال و تمامیت ما را حفظ کند در معادلات قیمت وارد نکرد. حال این پرسش مطرح است که چرا کشور ما با وجود درآمدهای نفت، گاز، معادن و... زیر خط فقر است؟ برخی در پاسخ می‌گویند در یک محاسبه کلان باید به این مقوله توجه کرد که صدور هر بشکه نفت برای ما زیانبار است. امید است طرح این موضوع و این مقاله از سوی خوانندگان نشریه با بازتاب و برخورد فعال همزاه شود.

اسموانع ساختاری برآمده از ثروت نفت در ایران دموکراسی از سال ۱۹۰۸ که نفت ایران در پر و سهای تجاری قرار گرفت تا به امروز، ساختار کشور از جهات مختلف تحت تأثیر این عامل قرار داشته است. این عوامل را در دو حوزه مشخص که تأثیر بسزایی نیز در ساختار سیاسی و حاکمیت دولت دارند، بررسی می‌کنیم:

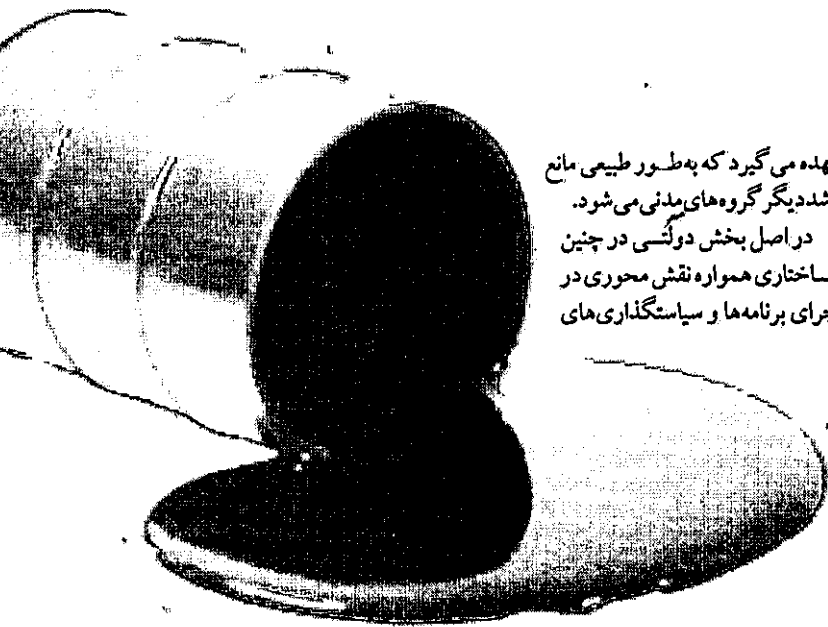
الف - جدایی و گسست میان دولت و شهروندان
دولت رانتییر با توجه به منبع عمده درآمدش که ناشی از فروش نفت است، کمترین میزان وابستگی را به منابع داخلی خواهد داشت و در مقابل شهروندان نیز که مالکیت شاهرگ حیاتی کشور را در ید قدرت دولت می‌بینند، قادر به چانه زنی و اعمال نظارت بر رفتار حاکمان نخواهند بود. در چنین جامعه‌ای به تعبیر چیل کریستال، دولت ثروت می‌دهد و قدرت می‌گیرد، و از آنجا که جامعه از حقی در برابر دولت، به ازای وابستگی به ساختار اقتصادی و اجتماعی داخلی و دیدگاه‌های آنان، برخوردار نیست، طبعاً نمی‌تواند تکلیفی بر عهده دولت‌مردان قائل شود.

و با داشتن ظرفیت تولیدی افزون بر ۴/۱ میلیون بشکه در روز سهمی بیش از ۱۳ درصد در تولیدات اوپک را داراست. (۱) در این میان تنها ۱۶/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور ما مربوط به بخش صنعت، ۱۰/۴ درصد کشاورزی و افزون بر ۷۵/۲ درصد بخش خدمات و نفت است. (۲) حال باید دید که الزامات چنین ساختاری بر شاخه نظام سیاسی و روابط ناشی از آن در کشور ما چگونه است؟

دولت رانتییر یا توجه به منبع عمده درآمدش که ناشی از فروش نفت است، کمترین میزان وابستگی را به منابع داخلی خواهد داشت و در مقابل شهروندان نیز که مالکیت شاهرگ حیاتی کشور را در ید قدرت دولت می‌بینند، قادر به چانه زنی و اعمال نظارت بر رفتار حاکمان نخواهند بود

تردید نیست که در تحولات تاریخ معاصر کشورمان، ایران، نفت همواره مؤلفه‌ای مؤثر در شکل دهی به عناصر سیاسی، اقتصادی و حتی روابط خارجی بوده است. در این میان فرایند توسعه یافتگی سیاسی و اقتصادی کشورهای توسعه یافته تحت تأثیر ساختار نفتی قرار می‌گیرد، اما در چنین ساختاری دولت مقتدرترین و کاراترین مهندس اجتماع قلمداد می‌شود که هیچ یک از لایه‌های متعدد اجتماعی یسارای مقاومت در برابر قدرت بی‌بدیل آن را ندارد؛ قدرتی که در معنایی متعارف با عنوان دولت نفتی - رانتییر شناخته می‌شود. در مقام تعریف، دولت رانتییر (Rentierstate) دولتی است که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت می‌کند، به عبارت دیگر دولتی رانتییر است که به دلایل خاصی از فروش کالاها و خدمات باقیمت‌های بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها درآمد مستقیمی داشته باشد. (۱) با این اوصاف مختصات برآمده از روابط سیاسی در ایران نیز متکی بر ماهیت رانتییر دولت حاکم است، چنان که منابع نفتی ایران حدود ۹/۲۹ درصد از ذخایر اثبات شده جهان را در بر می‌گیرد

آبان و آذر ۱۳۸۹



عهده می‌گیرد که به‌طور طبیعی مانع رشد دیگر گروه‌های مدنی می‌شود. در اصل بخش دولتی در چنین ساختاری همواره نقش محوری در اجرای برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های

کلان ایفا کرده و مهم‌ترین نهاد برای ایجاد اشتغال، توزیع یارانه و اعطای امتیازات اقتصادی به حامیان خود بوده و البته رانت نفت، بودجه لازم برای کارکرد این مکانیسم را تأمین نموده است. (۶)

طبیعی است دولتی که از لحاظ مالی به جامعه وابسته نباشد، نسبت به تحولات و مسائل اجتماع با دید پاسخگوییانه نمی‌نگرد. چنین معامله‌ای موجب می‌شود بین جامعه و دولت نوعی «گسست اجتماعی» ایجاد شود و مردم از نظارت در اعمال دولتی پرهیز نمایند. به این شکل ساختار دولت تعارضی جدی با معیارهای دموکراتیک

ساختار دولت‌های رانتی مانع تشکیل گروه‌های مدنی مستقل و کارآیی آنان است، این در حالی است که تشکیل گروه‌ها و نهادهای مدنی، پیش شرط اساسی دموکراسی به‌شمار می‌رود، اما دولت رانتی آن قدر بزرگ می‌شود و آن قدر در همه عرصه‌ها حضور یافته و وظایف متنوعی که معمولاً توسط نهادهای مدنی انجام می‌شود را بر عهده می‌گیرد که به‌طور طبیعی مانع رشد دیگر گروه‌های مدنی می‌شود

درآمد رایگان نفت در اختیار دولت، به راحتی می‌تواند از طریق توزیع رانت‌ها تمایلات دموکراسی خواهانه مردم را محدود یا منحرف سازد. در این رابطه می‌توان به اهمیت نقش مالیات‌ها اشاره داشت. دولت رانتی اغلب نرخ‌های مالیاتی سبک و گاه نزدیک به صفر بر شهروندان خود وضع می‌کند و به همین علت هم پاسخگویی دولت و هم قدرت چانه‌زنی جامعه برای حضور مؤثر در نظام سیاسی کاهش می‌یابد، در حالی که در تمام دولت‌های دموکراتیک، عمده درآمد دولت از جامعه و در قالب مالیات کسب می‌شود و طبیعتاً دولت نیز باید در برابر چگونگی مصرف آن به جامعه پاسخگو باشد.

در اصل در یک دولت رانتی وضعیت منحصر به فردی وجود دارد، زیرا اشکوفایی و پیشرفت اقتصادی دولت تا حد زیادی مستقل از مازاد اقتصادی تولید شده در داخل بوده و نه وابسته به مالیات‌های اخذ شده از مردم است و نه مانند کشورهای سوسیالیستی حاصل درآمد بنگاه‌های اقتصادی عمومی. به عبارتی هر چند دولت مصرف‌کننده، سرمایه‌گذار و کارفرمای اصلی است، ولی برای حفظ سطح بالای هزینه‌ها، به ابزارهای داخلی تولید وابستگی ندارد (۷) و در نتیجه توجه آن به جامعه نه ناشی از تابعیت و یا حتی پذیرش مسئولیت، بلکه برآمده از خصلت آمریت و حتی ترحم است.

از سوی دیگر دولت پر خوردار از منابع رایگان، عمدتاً دست به ارائه انواع خدمات ارزان به شهروندان می‌زند؛ خدماتی که شهروندان کشورهای دیگر برای آنها هزینه‌های سنگین می‌دهند، مثلاً نرخ انواع خدمات اساسی مانند برق، آب، تلفن، سوخت و حتی برخی خدمات بهداشتی و آموزشی، در این کشورها بسیار پایین‌تر از سایر کشورهاست. در واقع دولت‌های رانتی از طریق ارائه خدمات متنوع ارزان قیمت به شهروندان خود، فشار و انگیزه اجتماعی برای درخواست مطالبات سیاسی را می‌کاهند.

همچنین ساختار دولت‌های رانتی مانع تشکیل گروه‌های مدنی مستقل و کارآیی آنان است، این در حالی است که تشکیل گروه‌ها و نهادهای مدنی، پیش شرط اساسی دموکراسی به‌شمار می‌رود، اما دولت رانتی آن قدر بزرگ می‌شود و آن قدر در همه عرصه‌ها حضور یافته و وظایف متنوعی که معمولاً توسط نهادهای مدنی انجام می‌شود را بر

می‌یابد و در اولین قدم رابطه حکومتمگران با شهروندان، نه وابسته به نیاز متقابل، بلکه ناشی از نیاز یک‌سویه آحاد جامعه نسبت به اقلیت صاحب منصب و البته صاحب ثروت است، و هر گونه نظارت اجتماعی بر کارهای دولتی و هر نوع مسئولیت‌پذیری دولت در برقراری عدالت عمومی در اجتماع، بی‌معنی می‌شود. (۸)

بسیار پیچیده و حیه رانتی در مردم معضلات ساختار حکومتی رانتی بیش از آن که معلول رفتار دولت‌ها باشد، برآمده از خصلت‌های رسوخ یافته در سطح جامعه است، به نوعی می‌توان ادعا کرد که نظریه دولت رانتی، مبتنی بر ایجاد نوعی «قرارداد اجتماعی نفتی» میان حاکمان و مردم است که در چارچوب این قرارداد، نیروهای عمده اجتماعی به‌خاطر کسب مزایایی که دولت به صورت میانجی به آنها ارائه می‌کند، از درگیر شدن در مقوله‌های سیاست پرهیز می‌کنند. در اصل رانت باعث ایجاد نوعی روحیه فرصت‌طلبی در جامعه شده و شرایطی را به وجود می‌آورد که دیگر کار و کوشش عامل ثروتمند شدن نیست، چرا که افرادی در یک ساختار رانتی ثروتمند می‌شوند که رانت‌جویان موفق هستند.

بر این اساس یکی از ویژگی‌های مهم رقابت‌های سیاسی در این گونه کشورها آن است که برنامه‌ها و خط‌مشی‌های احزاب و گروه‌های سیاسی برای اداره کشور به شدت از توزیع رانت تأثیر می‌پذیرند و البته این برنامه‌ها تنها زمانی اهمیت می‌یابند که بر سیاست‌های توزیع منابع تأثیر بگذارند، (۸) از این رو فعالیت‌های سیاسی نیز تاحدی

همان رقابت برای دست یافتن به رانت هاست.

به تعبیر لوسیانی کشوری که به درآمد حاصل از عرضه کالا به سایر نقاط جهان (مانند درآمد نفتی) دسترسی داشته باشد، می تواند مبارزه قدرت و جناح گرایی را تجربه کند، اما با شرایط سختی برای پذیرش خواست و تقاضای مردم در حمایت از دموکراسی روبرو خواهد شد. (۱۰) به این شکل حتی جناح های مخالف نیز چندان دموکراتیک تر از هیأت حاکمه نخواهند بود و اغلب شمار های دموکراتیک فقط در موسم انتخابات رونق دارد و نمایندگان پس از انتخابات دیگر به دیدگاه های موکلان خود عیانند. (۱۱)

از سوی دیگر در چنین جوامعی، نوعی کشمکش داخلی برای دستیابی به چرخه رانت وجود دارد تا جایی که معمولاً کشورهای دارای منابع طبیعی غنی از اختلافات قومی داخلی نیز رنج می برند. این مسئله طبعاً فرسایش توان اجتماعی را به دنبال خواهد داشت و باعث می شود تا بخش بزرگی از توان کشور صرف حل و فصل مشکلات داخلی شود و دولت و جامعه از پیگیری اهداف بلند مدت توسعه باز می مانند. همچنین بی ثباتی داخلی به نوبه خود خروج سرمایه های مادی و انسانی را به دنبال خواهد داشت، مانند پدیده شوم فرار مغزها که گریبانگیر بیشتر جوامع مبتنی بر اقتصاد بیمار شده است. (۱۲)

در عین حال انحصار سیاسی و اقتصادی منابع و امکانات، به حاکمان اجازه می دهد تا ویژگی های فرهنگ مورد نظر خود را به عنوان اولویت برای جامعه مطرح کنند و با توجه به نبود رابطه متقابل فرهنگی میان دولت و گروه های گوناگون فعال در جامعه، ارزش ها و تمایلات سایر گروه ها مورد توجه قرار نمی گیرد و این گروه ها سعی می کنند برای برآوردن نیازهای خود، به راه های غیر رسمی روی آورند، این امر به مرور به زیرزمینی شدن شبکه های اجتماعی خواهد انجامید.

اما دولت رانتی این امکان را داراست که نا کارآمدی خود را با هزینه کردن از درآمدهای نفتی جبران کرده و حتی مخالفان را تطبیع نماید و از گسترش و تعمیق اعتراضات بکاهد، از این رو شاهدیم که عموم این دولت ها، سیاست های رفاهی و عمرانی سطحی را در زمره برنامه های خود قرار می دهند تا بتوانند رضایت قاعده هرم جامعه را که به واسطه برخورداری از سنت غالب، بزرگترین تهدید برای انحصار دولتی نیز

رانت باعث ایجاد نوعی روحیه فرصت طلبی در جامعه شده و شرایطی را به وجود می آورد که دیگر کار و کوشش عامل ثروتمند شدن نیست، چرا که افرادی در یک ساختار رانتی ثروتمند می شوند که رانت جوینان موفقی هستند

به شمار می روند جلب نماید.

واضح است تا زمانی که گروه های مدنی به عنوان نیروی اصلی کنترل کننده رفتار حکومت، منتقل عمل کنند و درآمد حاصل از نفت نیز تنها در کیسه دولت باشد، به هر نحو که حکومت هزینه کند، با برنامه یابد و برنامه، قانونی یابی توجه به قانون، به طور طبیعی نهادها، مؤسسه ها و خانواده ها یا افرادی که به مقامات نزدیکترند سهم بیشتری از درآمد نفت را تصاحب خواهند کرد. چنین شرایطی در بلند مدت به طور سیستماتیک، به شکاف طبقاتی و گسترش رانت خواری می انجامد و به این ترتیب هر گاه درآمد هیئت حاکمه بالاتر رود، میل به گریز از جامعه مدنی و نظارت از سوی آن کاهش می یابد. (۱۳)

با این حال شواهد تجربی حاکی از آن است که دولت های متکی به رانت های نفتی حتی در زیر فشار بحران های مالی نیز تن به دموکراسی نداده اند. در اصل رفتارهای رانت جوینان و نیروهای عمده اجتماعی، مانع از آن می شود که فشارهایی جدی بر حکومت برای باز کردن فضای سیاسی وارد شود، زیرا این نیروها همچنان مایل نیستند برای تغییر نظم موجود هزینه لازم را به صورت پرداخت مالیات و از دست رفتن احتمالی مزایای رانتی بپردازند. (۱۴)

به عبارتی مشکلات عرصه مدنی در اقتصاد رانتی ساختاری تر از آن است که با کاهش قیمت نفت حل شود و در این میان پیش از همه تولیدات وابسته به نفت و اقشار وابسته تر به عایدات نفتی آسیب خواهند دید و ساختار قدرت تحول چشمگیری به دموکراسی نخواهد داشت.

همچنین تا زمانی که جامعه به واسطه ظرفیت ثروت خود و یا عدم استقلال مالی خود از دولت نتواند مستقل فکر کند و آلت رانتیو ها و راه و روش های خود را انتخاب نماید، دموکراسی

نیز به صورت منطقی و تکاملی و پایدار، رشد نخواهد کرد. (۱۵)

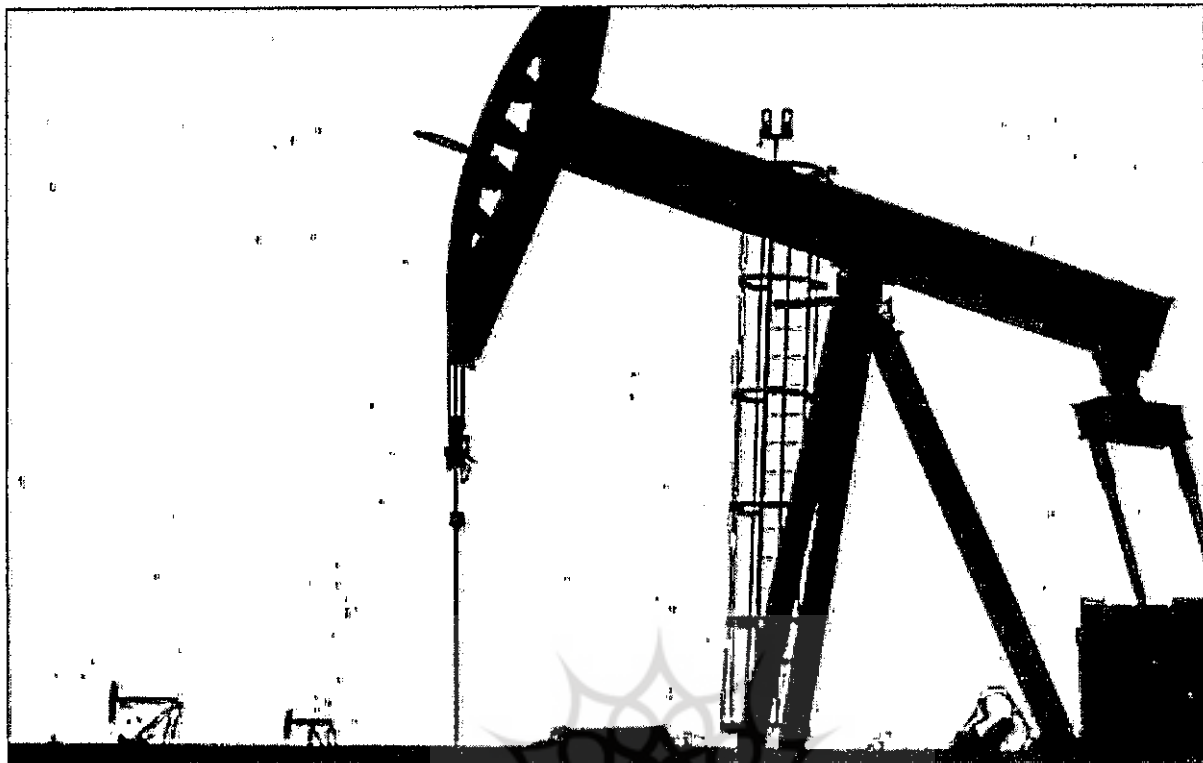
۲- نقش مثبت نفت در توسعه اقتصادی و تعمیق دموکراسی

هر چند اتکاب به صدور منابع طبیعی و شکل گیری دولت های رانتی، زمینه هایی را فراهم آورده که بیشتر با ظهور نهاد های غیر دموکراتیک در کشورهای در حال توسعه همبستگی داشته است، اما باید توجه داشت که در روی دیگر این روند، ثروت حاصل از منابع طبیعی و از جمله نفت می تواند برخی زمینه های لازم برای دموکراسی همچون بهبود سطح رفاه، آموزش، شهرنشینی و پیدایش طبقات جدید اجتماعی را فراهم نماید.

به باور جامعه شناسان تحقق دموکراسی در یک جامعه، نیازمند تحولات تدریجی اجتماعی و فرهنگی فراوان است. بدیهی است که دموکراسی تنها به رأی دادن خلاصه نمی شود. رأی دادن مردمی که هنوز آزادی اندیشه و بیان، احزاب و حتی حقوق فردی خود را به باور ندارند و نه می شناسند، به بی ثباتی های اجتماعی و سیاسی دامن می زند. دموکراسی را باید به عنوان یک پدیده ذهنی قلمداد کرد که تنها در یک فرایند تدریجی تاریخی شکل می گیرد؛ فرایندی که طی آن نه تنها سطح دانش و آگاهی های سیاسی مردم بالا می رود، بلکه مردم در عمل با تحمل مخالف و احترام به حقوق متقابل همدیگر آشنا می شوند.

باید توجه داشت که دولت های رانتی به علت وابستگی به مبادلات خارجی، نیاز مضاعفی برای ارتباط با اقتصاد جهانی پیدا می کنند، از این رو به نحو جدی تری در معرض فشار الگوهای جهانشمول چون دموکراسی قرار دارند. در عین حال توسعه اقتصادی و اجتماعی که از طریق نفت ایجاد می شود، شرایط جامعه را مستعد پذیرش دموکراسی می کند، چرا که طبقه متوسط بزرگی را در جامعه ایجاد می کند که خواهان دموکراسی است. در اصل اگر رشد اقتصادی و افزایش رفاه جامعه همزمان موجب تحول فرهنگی و در نهایت اجتماعی و سیاسی لازم نشود، توازن جامعه به شدت آسیب خواهد دید. (۱۶)

بی تردید توسعه پایدار مستلزم وابستگی سطوح سیاسی و اقتصادی به همدیگر است و از این نظر با لیبرالیسم، حقوق و آزادی های مدنی و در نتیجه ثبات اقتصادی و سیاسی ارتباط می یابد، بویژه آن که در عصر وابستگی اقتصاد جهانی، حکومت



مصرف کننده و صنعتی در سده بیستم توانستند از راه همکاری با نظام های دیکتاتوری در کشورهای تولید کننده، نظام تولید و مصرف نفت را در خدمت منافع کوتاه مدت خود قرار دهند.

چنان که شواهد نیز نشان می دهد حاکمان در کشورهای نفت خیز، قراردادهای استثماری نفتی را پذیرفتند، زیرا رهبری دولت ها تنها بر پایه منافع فردی و گروهی بود، نه منافع ملی و منافع نسل های آینده، از این رویه نظر می رسد که اگر دولت ها قدرت را از راه دموکراتیک به دست آورده بودند، چنین قراردادهایی هرگز نمی توانست بسته شود و شرایط مساعدی برای چانه زنی و نفع بیشتر ملی از قراردادهای خارجی فراهم می شد، برای نمونه اقتصاد امیر نشین دویی مانند ایران بر پایه نفت بنیان گذاشته شد. دویی از اواسط دهه ۱۹۹۰ ثروت نفتی خود را برای ایجاد مؤسسه ها و شرکت های تجاری و اقتصادی در استانداردهای جهانی به کار گرفت، تاجایی که در سال های اخیر به رشد سالانه ای افزون بر ۱۶ درصد ناآرامی آمد و نفت که زمانی منبع اصلی درآمد این امیر نشین را تشکیل می داد، اکنون تنها ۶ درصد تولید ناخالص داخلی را شامل می شود. دویی موفق شده است اقتصاد خود را تنوع بخشد و ثروت حاصل از آن را به شمار گسترده تری از

بی توجه به نهادهای غیر دولتی و خصوصی است. نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت نقش مهم دموکراسی در استقلال کشورهای تولید کننده نفت و در نتیجه کاهش آسیب پذیری از اقتصاد نفتی و بهبود وضعیت رشد و توسعه اقتصادی است. تاریخ نشان می دهد کشورهای

نفت می تواند تأثیری دوگانه بر روند توسعه سیاسی و دموکراتیزاسیون ایفا کند، به این معنا که شکل گیری اقتصاد زائتی و به تبع آن دولت رانتی موانع ساختاری را بر سر راه دموکراسی ایجاد می کند، اما در عین حال با توجه به تأثیر بسزای نفت در روند توسعه پایدار و همه جانبه، می توان امیدوار بود که با کاهش آسیب ها و نواقص، از این عنصر حیاتی و جدایی ناپذیر در مسیر اعتلای کشور استفاده شود

دموکراتیک و برخورداری از سطح اولیه استاندارد بشری، لازمه جذب سرمایه خارجی و امضای توافقات اقتصادی و در سطح کلان، جذب شدن در بازار پرسود اقتصاد بین المللی است، امری که به نظر می رسد توسعه پایدار در عصر حاضر جدا از مسیر آن به مقصد نخواهد رسید. (۱۶)

پایه توجیه داشت که «تغییر به سمت حقوق سیاسی از سوی همان کسانی نشأت می گیرد که قدرت اقتصادی دارند». (۱۷) به همین منوال در گزارشی که سازمان توسعه انسانی ملل متحد در سال ۱۹۹۵ منتشر کرد، رشد اقتصادی که با گسترش دموکراسی همراه نباشد، رشد اقتصادی ویرانگر خوانده شده است. (۱۸)

با عنایت به آنچه گفته شد می توان این فرض را مبنای قرارداد که دموکراسی و توسعه پا هم مرتبط هستند و زمینه توسعه و رسیدن به سطح قابل قبولی از رشد اقتصادی، رعایت اصول دموکراتیک است و برعکس شرط تحقق بنیان های دموکراسی نیز عملی شدن حقوق و آزادی های اقتصادی و اجتماعی و بخصوص توسعه اقتصادی است. در این میان آشکار است که دولت رانتی و اقتصاد مبتنی بر آن با اصول لیبرالیسم ناسازگار است، چرا که رانت نیازمند دخالت دولت و تملک نظام توزیع در آمد،

شهروندان منتقل کند و جالب توجه است که دویی این کار را با کاهش قابل توجه فساد به انجام رسانده و در نتیجه چنین شرایطی، زمینه نفوذ دموکراسی را نیز فراهم آورده است. البته این به آن معناییست که این امیرنشین، الگویی کاملی از تحقق معیارهای دموکراتیک را به منصفه ظهور رسانده، چرا که موانع در این مسیر بسیارند، اما واقعیت مناسبات میان حاکمان و مردم در این امارت، پیشرفت چشمگیری را نسبت به گذشته نشان می‌دهد. (۱۹)

نوشته حاضر در صدد تبیین این فرض برآمد که نفت می‌تواند تأثیری دو گانه بر روند توسعه سیاسی و دموکراتیزاسیون ایفا کند، به این معنا که شکل‌گیری اقتصاد رانتی و به تبع آن دولت رانتیر موانع ساختاری را بر سر راه دموکراسی ایجاد می‌کند، اما در عین حال با توجه به تأثیر بسزای نفت در روند توسعه پایدار و همه‌جانبه، می‌توان امیدوار بود که با کاهش آسیب‌ها و نواقص، از این عنصر حیاتی و جدایی‌ناپذیر در مسیر اعتدالی کشور استفاده شود.

به نظر می‌رسد بهترین روش بهره‌گیری از منبع عظیم نفت، اختصاص آن به هزینه‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری در بخش‌های زاینده و مولد باشد و در عین حال هزینه‌های غیر قابل انعطاف بوروکراتیک وابسته به حاکمیت، باید از منابع دیگر درآمدی تأمین شود. در این رابطه اغلب اندیشمندان، تکیه بر درآمدهای مالیاتی را به جای درآمدهای نفتی تجویز می‌نمایند که این روش در ایجاد ارتباط مؤثر میان دولت و ملت می‌تواند بستیار تأثیرگذار باشد. (۲۰)

اما باید توجه داشت که صرف مالیات‌ستانی جبران‌کننده پیامدهای ناشی از نفت نیست و بیش از همه لازم است تا نظام وصول مالیات اصلاح شده و ضرورت مالیات‌پردازی به ازای دریافت خدمات رفاهی و توسعه‌ای در اجتماع نهادینه شود. از سوی دیگر برای کاهش سطح آسیب‌پذیری از درآمدهای نفتی باید تلاش شود تا حوزه فعالیت دولت به حداقل برسد و بیش از همه مصرف تأمین امنیت و خدمات عمومی شود.

دولت باید تلاشی جدی برای ملی‌سازی حقیقی داشته باشد. در این رابطه ایجاد یک خستتاب ذخیره ارزی واقعی که سهم دولت را از درآمدها کاهش داده و آنها را قانونمند به

بخش‌های نیازمند جامعه تزریق کند، ضروری است. در اصل ساختار صنعت نفت باید در اختیار اقتصاد غیر دولتی قرار گیرد و البته واضح است که واگذاری کار ویژه‌های اقتصادی دولت به جامعه نیز نیازمند بسط جامعه مدنی است.

به نظر می‌رسد اگر بتوان از ثروت نفت به نحوی بهره‌برد که به شکل‌گیری یک طبقه متوسط مستقل از دولت که نتیجه اقتصاد بازار و متکی به آن است، بینجامد و در عین حال توان لازم برای برقراری ائتلاف با دیگر نیروهای اجتماعی و بسیج سیاسی هواداران خود را به دست آورد، دموکراسی با وجود ثروت نفت به جلو رانده خواهد شد، چرا که این طبقه قادر خواهد بود فشارهای مربوط به رقابت بر سر منابع و رانت‌جویی افسارگسیخته را در چارچوب سیاست‌های انتخاب‌تانی مهار کند.

عدم تمرکز و منطقه‌گرایی نیز می‌تواند یکی از گزینه‌های پیش‌روی دولت باشد، البته به نحوی که دولت مرکزی تصمیمات کلان استراتژیک در حوزه نفت و گاز را بر عهده داشته باشد، اما درآمدها میان بنگاه‌های محلی توزیع شود و این بنگاه‌ها وظیفه ارائه خدمات به مردم و تقویت امور زیربنایی را سازمان دهند.

توزیع درآمد حاصل از فروش نفت میان مردم هم به تازگی مورد توجه دولت‌مردان بوده است، این امر می‌تواند افزایش توان جامعه مدنی و حرکت درونی به سمت توسعه را در پی داشته باشد و دولت هم می‌تواند برای تأمین هزینه‌های خود، تکیه بیشتری بر مالیات‌گیری کند. البته در این رابطه توجه به عدالت در توزیع ثروت، نفت و همچنین اولویت سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و زیربنایی به جای هزینه‌های مصرفی ضروری است.

ه کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

پی‌نوشت:

- ۱- امیر محمد حاجی پوسفی، رانت دولت و رانتیرسم: یک بررسی مفهومی، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۳-۱۰۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۶، ص ۱۵۲.
- ۲- مهدی علی، جایگاه نفت در اقتصاد، مجله نفت و گاز و پتروشیمی، شماره ۲۷، ۱۳۸۳.
- ۳- آمار از سایت بانک اطلاعات اقتصادی، در آدرس <http://www.mim.gov.ir/industry/Display.aspx>
- ۴- قدیر نصیری، نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸.

ش.ر.ک: حسین بشریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، گفتارهایی در جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات علوم نوین، ۱۳۷۸.

۵- محمد خضری، رقابت بر سر رانت نفت، روزنامه کارگزاران، ۲۴ آذر ۱۳۸۷.

7- Bahjat, Gawdat, Oil security In the New Millennium: Geo Economy Vs. Geo Strategy. Strategic Review, Fall 1998, p: 22.

8- Leonard Wantchekon, why Do Resource Abundant Countries Have Authoritarian Governments?, Manuscript: Yale University, 2002, p: 2.

۹- جیا کومو لوسینی، درآمد ثابت نفتی، بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۱۲۵.

۱۰- محمد نصیری، همان، ص ۱۹۷.

۱۱- حسین عسکریان، دولت رانتیر و جامعه مدنی در ایران، ۱۳۸۲، قابل دسترسی در سایت www.irandoc.ac.ir

۱۲- پیمان عارف‌نیا، نفت و دموکراسی، گفت‌وگو با دکتر موسی غنی‌نژاد، روزنامه سرمایه، ۱۹ آذر ۱۳۸۵.

۱۳- جیا کومو لوسینی، درآمد ثابت نفتی: بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۱۲۷.

۱۴- محمود سریع‌القلم، فرهنگ سیاسی ایرانیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷، ص ۲.

۱۵- محسن زبانی، نفت، سرمایه اجتماعی و امتناع توسعه، ویژه‌نامه سده نفت روزنامه سرمایه، ۹ آبان ۱۳۸۷.

۱۶- رک: هادی زبانی، دموکراسی و توسعه اقتصادی پایدار: تجربه ایران، ۲۰۰۴، قابل دسترسی در سایت اینترنتی <http://www.hadizamani.com>.

17- Robert Mc. Corquodale and Richard Fairbrother, Globalization and Human Rights, Human Rights Quarterly, No: 21, 1999, p: 740

18. Ibid, P: 747.

19- Samuel Schubert, Revivsting the Oil Curse: Are Oil Rich Nations Really Doomed to Autocracy and Inequality? National Defence Academy in Austria, Institute for Human and Social Studies, 2006, p: 8.

۲۰- طبق برآورد‌ها، درآمد حاصل از مالیات در ایران، تنها ۶ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد، در حالی که استاندارد جهانی در این رابطه ۲۵ درصد است؛ در این زمینه می‌توانید به این منبع مراجعه کنید: <http://www.mim.gov.ir/statistic/Display.aspx>.